

دو کرامت رضوی و فاطمی در آینه اسناد نویافته مربوط به سال ۱۳۲۴ شمسی

در منظومه معرفتی و فرهنگی تشیع، مشاهد مشرفه تنها ابنیه‌های مذهبی نیستند؛ بلکه کانون‌های زیارت برای «تجلی ولایت و کرامت» و «واسطه‌گری فیض الهی» محسوب می‌شوند. در این میان، وقوع کرامت در این بقاع متبرکه، هنگامی واجد ارزش مضاعف تاریخی و پژوهشی می‌شود که از سطح روایت‌های شفاهی فراتر رفته و در «نظام ثبت اداری» آستان‌های مقدس ضبط گردد.

دو سند نویافته از آرشیو مرکز اسناد آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) متعلق به خرداد و تیر ۱۳۲۴ شمسی (۱۳۶۴ قمری)، نمونه‌ای مستندشده و درخور توجه است که همگرایی فیض و عنایات رضوی و فاطمی را به تصویر می‌کشند. این اسناد نشان می‌دهند که چگونه یک روحانی، اقدام به تنظیم و ارسال استشهادنامه‌ی محلی نموده و نهاد متولی آستان فاطمی نیز در مواجهه با ادعای کرامت، با اتخاذ رویکردی تحقیقی و مستند، اقدام به احراز هویت و ثبت دقیق جزئیات واقعه نموده است. اهمیت این اسناد علاوه بر گزارش شفایافتگی، در نشان دادن سازوکارهایی است که به واسطه آن یک تجربه شخصی و شفاهی، در دو سطح محلی و نهادی، به روایت قابل استناد تبدیل شده است. از این منظر، اسناد حاضر همزمان برای مطالعه تاریخ و فرهنگ زیارت، فرهنگ دینی مردم، جایگاه عالمان محلی و شیوه‌های ثبت کرامات و صیانت از رخدادهای مذهبی و روایت‌های قدسی نیز اهمیت دارند.

این نوشتار با محوریت «استشهادنامه محلی» به مثابه سند اصلی و ستون روایت کرامات نگارش و تدوین شده، و صورت جلسه اداری آستانه (سند ۲-۱۱/۳۷۱) نقش تکمیل‌کننده و تأییدگر را دارد. در این نوشتار، ابتدا ماجرای این دو کرامت رضوی و فاطمی را مبتنی بر گزارش‌های اسناد موجود در مرکز اسناد آستان مقدس فاطمی بازگو می‌کنیم و سپس از زوایا و ابعاد مختلف به تبیین میزان اعتبار و ارزشمندی اسناد کرامت پرداخته و مفاد کلیدی اسناد و پیام‌های متنی و فرامتنی آنها را تحلیل می‌کنیم.

• ماجرای دو کرامت؛ از مشهدالرضا (ع) تا حرم فاطمی (س)

در سال ۱۳۲۴ شمسی، در حالی که ایران در تکانه‌های پایان جنگ جهانی دوم و بی‌ثباتی‌های اجتماعی به سر می‌برد، از ناحیه «کاغذکنانِ خلخال»، دو روایت از شفایافتگی در حرم‌های مطهر رضوی و فاطمی به آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) رسید؛ روایت‌هایی که در میان مردم منطقه نقل شده بود، و در قالب استشهادهای با گواهی ده‌ها تن از اهالی و نیز صورت‌جلسه‌ای رسمی در دفتر آستانه مقدسه قم ثبت شد. قرار گرفتن این دو روایت در کنار یکدیگر، از همان ابتدا نشان می‌دهد که با مجموعه‌ای از روایت، مشاهده، سفر زیارتی و ثبت رخداد روبه‌رو هستیم که از روستایی در کاغذکنان آغاز می‌شود، به مشهد می‌رسد و در قم در قالب سند اداری در حرم مطهر فاطمی تثبیت می‌گردد. همین پیوستگی، ارزش این پرونده را از سطح یک حکایت محلی فراتر می‌برد و آن را به نمونه‌ای از جغرافیای اعتقادی و زیارتی مردم در ایران معاصر تبدیل می‌کند.

نخستین ماجرا متعلق به «مشهدی بخشعلی، فرزند رجبعلی آقکندی» است. بنا بر گواهی روحانی محل و اهالی منطقه، وی سال‌ها از ناتوانی در تکلم و شنوایی رنج می‌برد و برای درمان به شهرهای مختلف مراجعه کرده، اما نتیجه‌ای نگرفته بود. سرانجام به مشهد مقدس مشرف شد و در حرم حضرت علی بن موسی‌الرضا (علیه السلام) به آن حضرت پناه برد. به روایت استشهادهای، پس از این توسل، گنگی و کری او برطرف شد و توانایی سخن گفتن و شنیدن را به دست آورد؛ چنان‌که این تغییر برای مردم محل آشکار و بی‌نیاز از توضیح بود. اهالی در گواهی خود تصریح کردند که پیش‌تر او را «گنگ و لال و کر» دیده بودند و پس از زیارت مشهدالرضا (علیه السلام)، شفایافتگی او برای همگان آشکار شده است. در این گزارش، «پیش و پس از زیارت» به‌عنوان دو مرحله اصلی روایت شفایافتگی مطرح شده است؛ بنابراین، استشهادهای صرفاً به نقل یک ادعای فردی بسنده نمی‌کند، بلکه می‌کوشد با تکیه بر حافظه جمعی اهالی، وضعیت پیشین و تغییر وضعیت او را در برابر یکدیگر قرار دهد. همین مقایسه، پایه اجتماعی روایت را تشکیل می‌دهد و نشان می‌دهد که شفایافتگی او در محیط محلی، امری قابل مشاهده و قابل بازگویی تلقی شده است.

تأثیر این واقعه بر محیط پیرامونی، زمینه‌ساز سفر دومین بیمار لاعلاج شد. «محمدصادق قلی‌دخت حاجمیری» (فرزند مرحوم میرزا ابوالفضل، ۱۹ ساله و اهل روستای حاجمیر کاغذکنان)، که خود از عارضه‌ای جسمانی (فلج یک‌طرفه بدن و ضعف شدید بینایی در یک چشم) رنج می‌برد، با مشاهده شفایافتگی مشهدی بخشعلی، امید یافت که او نیز به آستان اهل‌بیت (ع) پناه ببرد. او به همراه دوستانش راهی مشهد شد و در حرم مطهر رضوی به حضرت رضا (علیه السلام) متوسل گردید؛ اما بنا بر روایت خود او، در آن مرحله بهبود ظاهری

حاصل نشد. با این حال، این زیارت پایان سفر او نبود. او از مشهد به قم آمد تا در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام)، خواهر گرامی امام رضا (علیه السلام)، به خاندان پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) پناهنده شود. روایت محمدصادق از این جهت اهمیت بیشتری دارد که برخلاف گزارش شفایافتگی مشهدی بخشعلی، در دو مرحله شکل گرفته است: نخست، سفر و توسل در مشهد و سپس ادامه مسیر در قم. این دو مرحله، علاوه بر آنکه حرکت جغرافیایی زائر را نشان می‌دهد، بیانگر آن است که در فرهنگ دینی مردم، زیارت حرم‌های اهل بیت (علیهم السلام) در چارچوبی پیوسته و مکمل فهم می‌شده و حاجت‌خواهی معنوی به یک مکان خاص محدود نمی‌مانده است.

محمدصادق در قم، سه روز در حرم مطهر فاطمی بیتوته کرد. بنا بر اظهاراتی که بعداً در دفتر اداری آستانه مقدسه از او ثبت شد، روز جمعه ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۶۴ ق (برابر با ۱۸ خرداد ۱۳۲۴ ش)، هنگام ظهر در حرم به خواب رفت. در رؤیا، «بانویی محترم» را دید که دست بر صورت او کشید و به او فرمود: «شفا یافتی.» محمدصادق پس از بیدار شدن، خود را شفایافته یافت و برای شکرگزاری وضو گرفت و نماز گزارد. سپس با بهبودی آشکار به زادگاهش بازگشت؛ واقعه‌ای که اهالی روستای حاجمیر و به‌ویژه شاهدان استشهدنامه، آن را مشاهده و گواهی کردند. در اینجا، خواب و رؤیا نه به‌عنوان یک امر خصوصی و پایان‌یافته در تجربه فردی، بلکه به‌عنوان نقطه آغاز یک فرایند عمومی گواهی و ثبت ظاهر می‌شود؛ زیرا محمدصادق پس از بازگشت، واقعه را برای دیگران بازگو می‌کند و این روایت از طریق مشاهده اهالی و مصاحبه و ثبت آستانه، وارد حافظه اجتماعی و اسناد اداری می‌شود. از این منظر، تجربه شخصی زائر در پیوند با شهادت مردم و پرسش‌گری نهاد آستانه، صورت تاریخی پیدا می‌کند.

در این روایت، دو حرم مطهر در یک زنجیره معنوی و روایی به هم پیوند می‌خورند: مشهدی بخشعلی در حرم رضوی شفایافت و محمدصادق، پس از زیارت مشهد، در حرم فاطمی شفا یافت؛ گویی در نگاه زائران آن روزگار، آستان قم امتداد و مکمل همان باب حاجتی بود که در مشهد به روی آنان گشوده می‌شد. البته این تعبیر، ناظر به نحوه فهم و بازنمایی واقعه در فرهنگ زیارت و زبان اسناد است، نه داوری تجربی درباره ماهیت پزشکی یا فراطبیعی آن. اهمیت پژوهشی این بخش در آن است که نشان می‌دهد مردم و نهادهای مذهبی آن دوره، این دو واقعه را چگونه معنا کرده و در قالب‌های روایی و اداری ثبت کرده‌اند.

• جایگاه و ارزش آرشیوی اسناد نویافتهی کرامت

اعتبار تاریخی این پژوهش بر دو سند اصیل و دست‌اول از مخزن مرکز اسناد آستان مقدس فاطمی استوار است که بازه‌ی زمانی خرداد تا تیر ۱۳۲۴ شمسی (جمادی‌الثانی تا رجب ۱۳۶۴ قمری) را پوشش می‌دهند. سند نخست

به شماره بازیابی ۱-۱۱/۳۷۱، یک «استشهادنامه‌ی محلی» با ماهیت «گزارش مردمی» است که توسط عالم منطقه با خطی روشن و خوانا کتابت شده و به توقیع و مهر یا امضای بیش از چهل تن از شاهدان محل رسیده است؛ این سند نماینده‌ی «اعتبار اجتماعی» واقعه در مبدأ (کاغذکنان خلخال) محسوب می‌شود. سند دوم، یک «صورت جلسه‌ی رسمی اداری» به شماره ۲-۱۱/۳۷۱ است که در «دفتر آستانه مقدسه قم» و ذیل ساختار دیوانی متولی‌باشی حرم تنظیم شده و به امضا و تأیید متولیان و مسئولان مربوط رسیده است.

اهمیت منحصربه‌فرد این دو سند در آن است که ما را با دو لایه‌ی موازی از ثبت حقیقت روبرو می‌کنند؛ نخست لایه‌ی «شهود عینی و مذهبی» در متن جامعه، و دوم لایه‌ی «وارسی و انضباط اداری» در نهاد حاکمیتی آستانه. قرارگیری این دو در کنار یکدیگر، امکان ردیابی دقیق یک ادعای کرامت را از لحظه‌ی وقوع تا مرحله‌ی تثبیت در آرشیوهای رسمی فراهم می‌آورد.

ارزش تاریخی و سندی این دو نوشته تنها در محتوای روایی آن‌ها نیست، بلکه در مجموعه‌ای از ارکان و نشانه‌های اعتبار نیز تجلی یافته است: تاریخ‌دار بودن، دست‌نویس و خطی بودن، وجود امضاها و اثرانگشت‌ها، اصل بودن نسخه‌های موجود، و نگهداری فیزیکی آن‌ها در مرکز اسناد همه نشان می‌دهد که با اسنادی اصیل، قابل ردیابی و غیرساختگی مواجهیم. افزون بر این، اسناد حاضر در فرایندهایی شکل گرفته‌اند که در آن‌ها امکان جعل، تحریف یا ساختگی بودن به‌طور عملی نزدیک به صفر است؛ زیرا یکی در بستر شهادت جمعی و محلی اهالی و دیگری در بستر ثبت اداری و نهادی آستانه تولید شده است، و هر یک در فضای خاص خود، توسط اشخاص متعدد و مستقل پدید آمده‌اند.

از حیث ظاهری نیز این اوراق از سلامت کامل برخوردارند: مخدوش نبودن متن، نداشتن پارگی، افتادگی، یا آسیب مؤثر، و وضوح بالای نوشته برای بازخوانی دقیق، امکان بررسی حروف، واژگان، امضاها و ساختار متن را برای پژوهشگر فراهم می‌سازد. بدین ترتیب، این دو سند نه تنها از نظر محتوایی، بلکه از منظر مادی، فیزیکی و آرشیوی نیز در شمار اسناد ارزشمند و قابل اتکا قرار می‌گیرند. در نتیجه، پژوهش حاضر بر پایه اسنادی استوار است که هم اصالت مادی دارند و هم اصالت تاریخی؛ یعنی هم در شکل و هم در مضمون، واجد تمامی ارکان یک سند معتبر و قابل استنادند و از این رو، می‌توانند مبنای تحلیل تاریخی دقیق درباره ثبت و انعکاس دو کرامت رضوی و فاطمی قرار گیرند.

• استشهدانامه محلی؛ اعتبار اجتماعی روایت

سند نخست (با شماره بازیابی ۱-۱۱/۳۷۱)، عریضه‌ای است به قلم عالم منطقه، «شیخ عبدالعظیم کریمی آق‌کندی»، مورخ ۱۲ رجب ۱۳۶۴ق. نویسنده با خطبه‌ای بلیغ در توحید و ولایت، انگیزه نگارش سند را بیدارسازی مردم از غفلت و ارجاع آنان به «ابواب حاجات» عنوان کرده است. از این رو، استشهدانامه را نباید صرفاً نوشته‌ای برای اطلاع‌رسانی به متولیان آستان دانست؛ این متن، در عین حال، کارکردی تبلیغی، تربیتی و هویتی دارد و می‌کوشد تجربه شفایافتگی را در منظومه‌ای از باورهای توحیدی، ولایی و زیارت‌محور معنا کند. زبان دینی سند، نشان می‌دهد که ثبت واقعه با هدف حفظ یک خاطره شخصی صرف انجام نگرفته، بلکه بخشی از فرایند انتقال ایمان و تقویت فرهنگ توسل بوده است. این سند از دو منظر اهمیت دارد:

شهادت جمعی و حقیقت اجتماعی: بیش از ۴۰ امضا و مهر از اهالی (همچون علی‌اکبر مهری، احمد شعبانی و نجفقلی قهرمانی) در استشهدانامه، نشان‌دهنده «اجماع محلی» بر صحت واقعه است. اهالی تصریح کرده‌اند که مشهدی بخشعلی را پیش‌تر صم و بکم (کر و لال) دیده بودند و اکنون شفای او «کالشمس فی رابعه النهار» (مانند خورشید در میانه‌ی روز) آشکار شده است. با این حال، شمار امضاها به‌تنهایی به معنای اثبات تجربی واقعه نیست؛ بلکه از منظر تاریخ اجتماعی، نشان‌دهنده آن است که روایت مذکور در میان مردم پذیرفته شده و گروهی از آنان حاضر بوده‌اند اعتبار اجتماعی و دینی خود را در تأیید آن به میان آورند. بنابراین، ارزش این بخش از سند در بازنمایی «باور جمعی» و «حافظه مشترک» اهالی است.

نقش عالم مذهبی: شیخ عبدالعظیم کریمی در این سند، فراتر از یک روحانی، در نقش یک «مورخ محلی» ظاهر شده است که با دقت، مشاهدات عینی مردم را به متنی رسمی و پایدار تبدیل می‌کند تا از گزند فراموشی حفظ کند. حضور چنین شخصیت معتبری در فرایند ثبت واقعه، فاصله میان روایت شفاهی و متن مکتوب را پر می‌کند. عالم محلی از یک سو با محیط اجتماعی و شاهدان واقعه آشنایی دارد و از سوی دیگر، با بهره‌گیری از زبان و قالب‌های شناخته‌شده دینی، روایت پراکنده مردم را به متنی منسجم، قابل ارائه و ماندگار تبدیل می‌کند.

• صورت جلسه آستانه؛ انضباط اداری و راستی آزمایی

سند دوم (به شماره بازیابی ۲-۱۱/۳۷۱) که در دفتر اداری آستانه مقدسه قم تنظیم شده، نشان‌دهنده مواجهه عقلانی و ساختارمند نهاد متولی با ادعای کرامت است. این مواجهه را می‌توان نوعی توازن میان پذیرش ظرفیت قدسی واقعه و پرهیز از شتاب‌زدگی در تأیید آن دانست. آستانه نه روایت را بی‌اعتنا کنار می‌گذارد و نه بدون تحقیق

آن را می‌پذیرد؛ بلکه با ثبت اظهارات، بررسی مشخصات و گردآوری قرائن، آن را در چارچوبی اداری و قابل پیگیری قرار می‌دهد. آستانه با اعزام مأمور ویژه (حاج شیخ علی بهجتی حرمی)، فرآیند پرسش‌گری و ثبت اظهارات فرد شفایافته را در قالب مصاحبه انجام داده است. ویژگی‌های برجسته این سند عبارتند از:

احراز هویت دقیق: ثبت مشخصات شناسنامه‌ای (سجل ۲۶۶ صادره از خلخال) و بررسی وضعیت خانوادگی برای رفع هرگونه ابهام مخدوش‌کننده هویت. ثبت این جزئیات، نشان می‌دهد که سند آستانه در پی ساختن تصویری روشن از «شخص مدعی» است؛ زیرا در منطق اداری، هویت فرد، محل تولد، وضعیت خانوادگی و مشخصات سجلی، بخشی از اعتبار روایت را تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب، امر قدسی در این سند از مسیر داده‌های هویتی و اجتماعی به عرصه ثبت رسمی وارد می‌شود.

واکاوی مادی سفر: مأمور آستانه با پرسش‌هایی درباره هزینه سفر و میزان پول باقی‌مانده (۵۰ تومان)، گویا به دنبال اطمینان از عدم شائبه تکدی‌گری یا جعل ادعا بوده است. پاسخ محمدصادق مبنی بر «فروش اثاثیه منزل برای تأمین مخارج سفر»، عمق تکیه توده‌های مردم به اهل‌بیت (علیهم السلام) را در دوران عسرت اقتصادی زمانه پهلوی نشان می‌دهد. پرسش درباره هزینه سفر و دارایی باقی‌مانده، در ظاهر موضوعی اداری و حتی اقتصادی است، اما در سطحی عمیق‌تر، تصویری از مناسبات معیشتی و میزان فداکاری زائران ارائه می‌دهد. این جزئیات نشان می‌دهد که زیارت برای بخشی از مردم، تصمیمی پرهزینه و نیازمند تحمل دشواری‌های مالی بوده، اما همین دشواری‌ها مانع حرکت آنان به سوی مشاهد مشرفه نمی‌شده است.

تأیید سازمانی: حضور صاحب‌منصبانی چون آقای فروغی (مباشر) و سید تقی کمالی (فراشباشی) و در نهایت مهر رسمی «سید مصطفی فاطمی» (مدیر آستانه)، این واقعه را از سطح یک روایت شفاهی مردم‌پسند به یک «سند دیوانی» معتبر ارتقا داده است. از این منظر، صورت‌جلسه آستانه را می‌توان محصول همکاری چند لایه دانست؛ زائر شفایافته به‌عنوان راوی واقعه، مأمور به‌عنوان مصاحبه‌گر و ثبت‌کننده و مسئولان آستانه به‌عنوان تأییدکنندگان اداری. اعتبار سند نه از یک امضا، بلکه از پیوند این سطوح مختلف در فرایند ثبت و نگهداری آن شکل می‌گیرد.

• دلالت‌های تاریخی و روش‌شناختی اسناد

مطالعه‌ی تطبیقی این دو سند، سه نکته مهم پژوهشی را آشکار می‌سازد: این سه دلالت، در کنار یکدیگر، نشان می‌دهند که اسناد حاضر را نمی‌توان فقط به‌عنوان منابعی برای تاریخ کرامت یا تاریخ اماکن مقدس مطالعه کرد. این

پرونده هم‌زمان اطلاعاتی درباره جغرافیای زیارت، ساختار اعتماد اجتماعی، نقش عالمان محلی، تشکیلات اداری آستانه و وضعیت اقتصادی زائران در دوره پهلوی، در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد.

گذار از حقیقت اجتماعی به حقیقت دیوانی: در استشهدانامه محلی، اعتبار واقعه بر مبنای «شهادت جمعی» و شناخت محلی استوار است؛ اما در صورت‌جلسه آستانه، اعتبار بر مبنای «سجل احوال» و پرسش‌گری نظام‌مند نهادی بنا می‌شود. این گذار، نشان‌دهنده نفوذ و پذیرش ابزارهای جدید هویت‌سنجی در نهادهای سنتی مذهبی در دهه ۱۳۲۰ شمسی است. در این ماجرا، سند آستانه جایگزین استشهدانامه محلی نمی‌شود، بلکه بر آن افزوده می‌گردد و لایه دیگری از اعتبار و معنا را پدید می‌آورد. نخستین سند، واقعه را در بستر جامعه و حافظه محلی نشان می‌دهد و سند دوم، همان روایت را در چارچوب سازمان، هویت رسمی و تشریفات اداری بازتاب می‌دهد.

منطق معنوی «حوالت فیض»: نافرجام ماندن ظاهری استشفای محمدصادق در مشهد و گشوده شدن باب شفا در قم، از منظر فرهنگ زیارت به معنای نوعی «حوالت معنوی» فهم می‌شود. این پیوند در اسناد به شکل یک «مسیر واحد استشفا» تجلی یافته که در آن زائر رضوی، ساحت فاطمی را امتداد همان فیض رضوی می‌بیند. این برداشت، افزون بر باورمندی به منزلت معنوی این خواهر و برادر، پیوند دادن دو حرم، جایگاه حضرت فاطمه معصومه (س) را در فرهنگ زیارت شیعی برجسته می‌کند؛ به‌گونه‌ای که زائر رضوی می‌تواند در ادامه مسیر خود، حرم فاطمی را مأمن دیگری برای توسل و استمداد بداند. از همین‌رو، مسیر مشهد تا قم در این پرونده فقط یک جابه‌جایی مکانی نیست، بلکه نوعی حرکت در جغرافیای معنوی و زیارتی تشیع است.

زیست مذهبی در عصر بحران: در سال ۱۳۲۴ ش. که فقر و پیامدهای جنگ جهانی دوم بر معیشت مردم سایه انداخته بود، نوع تامین مالی زائر برای سفر (فروش اثاثیه خانه)، نشان‌دهنده سیطره «ایمان زیارت‌محور» بر معیشت مادی است. این اسناد، پنجره‌ای به سوی مردمانی است که در سخت‌ترین دوران، آستان باکرامت اهل‌بیت (ع) را تنها مأمن و پناهگاه خود می‌دیدند. همچنین، این اسناد صدای گروه‌هایی از مردم عادی را به تاریخ باز می‌گردانند؛ مردمی که معمولاً در اسناد سیاسی و اداری رسمی کمتر دیده می‌شوند، اما از طریق زیارت، نذر، توسل و شهادت‌نامه جمعی، حضور خود را در عرصه تاریخ ثبت کرده‌اند. ارزش این پرونده در همین امر است که تاریخ نهادهای مذهبی را با تاریخ تجربه زیسته مردم پیوند می‌زند.

• تبیین اعتبار فنی و قطعیت کرامت ناشی از اصالت سندی

از منظر تخصصی اسناد، این دو دست‌نوشته بیش از آنکه به‌تنهایی وقوع قطعی و تجربی کرامت رضوی و کرامت فاطمی را اثبات کنند، وجود دو ادعای شفایافتگی، زمان و مکان طرح آن‌ها، هویت اشخاص، نحوه انتقال روایت و فرایند ثبت و اعتباربخشی به آن را اثبات می‌کنند. بنابراین، دلالت این اسناد درباره کرامت رضوی و فاطمی، در مرتبه نخست، دلالتی تاریخی، اجتماعی و نهادی است؛ آن‌ها ثابت می‌کنند که این دو واقعه در زمان خود چنین روایت، باور و ثبت شده‌اند و برای آن‌ها قرائن و گواهانی ارائه شده است؛ اما اثبات نهایی ماهیت قدسی یا فراطبیعی کرامت، از حدود داوری صرفاً سندی فراتر می‌رود و نیازمند تحلیل‌های کلامی، الهیاتی یا پزشکی مستقل است.

با این حال، اگر از زاویه‌ای استنادی و با نگاه یک «سندپژوه» (متخصص بررسی اعتبار اسناد) به این پرونده بنگریم، می‌توان گفت این دو سند از منظر فنی، واجد «اعتبار حداکثری» برای اثبات رخداد هستند. در علم سندشناسی، زمانی که با دو سند «مستقل» (یعنی اسنادی که از دو منبع و فرآیند تولید جداگانه برخاسته‌اند) روبرو هستیم که در «هسته» روایت (اصل واقعه) با هم تطبیق دارند، با پدیده‌ای به‌نام «تطابق غیرمستقیم» روبرو هستیم که از نظر علمی، احتمال جعل یا تبانی را به صفر نزدیک می‌کند.

علاوه بر این، برخورداری این اسناد از ارکان «اصالت مادی» (مانند: دست‌نویس بودن، وجود امضا و اثرانگشت، و سلامت فیزیکی و خوانایی متن) و همچنین «ثبات آرشیوی» (موجود بودن اصل سند در یک مرکز اسناد معتبر)، این اسناد را از زمره «خبر واحد» یا «روایات ضعیف» خارج کرده و به سطح «اسناد قطعی اثباتی» ارتقا می‌دهد. از این رو، سندپژوه با تکیه بر این ویژگی‌ها، نه بر پایه احساس یا باورمندی دینی، بلکه بر پایه «قواعد اثبات تاریخی»، وقوع این دو رخداد را به عنوان یک «واقعیت مستند و غیرقابل انکار» در تاریخ معاصر این حوزه، تایید می‌کند.

یکی از وجوه بسیار ارزشمند این دو سند، ترکیب کم‌نظیر زبان اداری و زبان ایمانی است. در استشهادنامه محلی، واژگانی به‌کار رفته که آشکارا ریشه در فرهنگ دینی و زیارت دارد؛ تعبیری که بر «توسل»، «رجاء در شفا»، «نذر»، «عهد» و مانند آن دلالت می‌کند و نشان می‌دهد نویسنده (شیخ عبدالعظیم کریمی آق‌کندی) هم‌زمان هم «روحانی محل» است و هم «کارگزار ثبت شهادت جمعی». در مقابل، صورت‌جلسه آستانه با تعبیرها و ساختارهای کاملاً اداری و بوروکراتیک تنظیم شده است؛ ذکر تاریخ دقیق (۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۶۴ ق / ۱۸ خرداد ۱۳۲۴ش)، ثبت شماره سجل (۲۶۶ خلخال)، اشاره به هزینه سفر (۵۰ تومان) و توضیح فروش اثاثیه خانه، همه نشان می‌دهد که دستگاه اداری آستانه در حال اجرای یک فرایند راستی‌آزمایی نظام‌مند است. از حیث سندپژوهی، این هم‌نشینی دو ادبیات

(زبانِ ایمان و زبانِ اداره) خود یک قرینه مهم است؛ رخدادی که هم در «دلِ مردم» جا باز کرده و هم در «دفترِ آستانه» ثبت شده، به سختی می‌تواند ساخته و پرداخته‌ی خیال یا شایعه‌ای گذرا باشد.

وجه مهم دیگر، از منظر سندپژوه، جزئیات به‌ظاهر حاشیه‌ای است که در متن و حاشیه این اسناد آمده است: از نام‌ها و نسبت‌های خانوادگی (مثل «محمدصادق قلی‌دخت حاجمیری»)، تا اشاره به روستای «کاغذکنان خلخال»، از ذکر هزینه سفر و نوع تأمین آن («فروش اثاثیه منزل») تا ترکیبِ نام و مهرِ مسئولان آستانه («حاج شیخ علی بهجتی حرمی» به‌عنوان مأمور ویژه، «آقای فروغی» مباشر، «سید تقی کمالی» فراشباشی، و مهر رسمی «سید مصطفی فاطمی» مدیر آستانه). در روش سندپژوهی، وجود این حجم از جزئیاتِ قابل‌راستی‌آزمایی، یکی از نشانه‌های مهم صدقِ روایت است؛ زیرا جعل‌کننده‌ی فرضی باید نه‌تنها متنِ اصلیِ کرامت، بلکه شبکه‌ای از اسامی، اعداد، عناوین اداری، و روابط محلی را نیز به‌گونه‌ای بسازد که هیچ‌کدام در تعارض با نظام اداری و جغرافیای اجتماعی آن دوره قرار نگیرد. این سطح از هماهنگی درونی و بیرونی جزئیات، از نگاه سندپژوه، احتمالِ ساختگی‌بودنِ روایت را تا حدِ ناچیزی پایین می‌آورد و سبب می‌شود این دو سند، به‌عنوان نمونه‌های ممتازِ «سندِ دارای قرائنِ جزئی مؤید» در تاریخ ثبت کرامات شناخته شوند؛ اسنادی که در آن‌ها، حتی اعداد و نام‌ها و شیوه تأمین هزینه سفر، به خدمتِ اثباتِ کرامت آمده‌اند.

بنابراین از منظر اسنادی، این دو نوشته را باید فراتر از یک ثبت اداری صرف، بلکه در شمارِ «قرائنِ صدق» و «گواهی‌های وقوع» برای کرامت رضوی و فاطمی دانست. تحلیلِ متن و فرامتنِ این اسناد، نشان می‌دهد که چگونه یک حقیقتِ متعالی، از صافی گوناگونِ «شهادتِ جمعی مردم» و «وارسیِ دقیقِ نهادی» با موفقیت عبور کرده است. در استشهادنامه محلی، وفاقِ آگاهانه و مؤمنانه ده‌ها شاهدِ عینی در مبدأ، خود به مثابه گواهی بر تغییر وضعیتِ جسمانی زائر است که نمی‌توان آن را با هیچ انگیزه دنیوی یا جعلِ احتمالی، تبیین کرد. در صورت‌جلسه آستانه نیز، فرامتنِ سند نشان می‌دهد که دستگاهِ اداریِ متولی‌باشی، با رویکردی پرسش‌گرانه و سخت‌گیرانه به ماجرا نگریسته؛ بنابراین، تأییدِ نهاییِ این نهاد، نه یک موافقتِ اداریِ تشریفاتی، بلکه «گواهی بر عدمِ یافتنِ خدشه» در روایتِ صادقانه زائر شفایافته است. به عبارت دیگر، وقتی یک روایتِ واحد، هم در ساحتِ «باورِ جمعیِ اهالی» و هم در ساحتِ «انضباطِ رسمیِ آستانه» به طور مستقل بازتولید و تأیید می‌شود، دلالتِ سندیِ آن از «اثباتِ وقوعِ یک ادعا» به «اثباتِ وقوعِ حقیقتِ کرامت» ارتقا می‌یابد. آنچه اسناد به طور قطعی اثبات می‌کنند، وقوعِ رخدادِ گزارش‌شده (بیماری، توسل، شفایافتگی و ثبت آن) است؛ تحلیلِ ماهیتِ فراطبیعیِ این رخداد، در ادامه با استدلال‌های کلامی و با اتکا به همان یقینِ قلبی صورت می‌گیرد.

در نهایت، آنچه این اسناد را علی‌رغم گذشت هشت دهه از دسترس نقد سلبی خارج می‌کند، نه صرفاً تاریخی بودن اسناد و کهنگی کاغذ، که «تعارض‌ناپذیری ساختاری» آنهاست. دوام اعتبار این اسناد، برخاسته از همسویی شواهد متکثر است؛ به‌گونه‌ای که وقتی یک صورت‌جلسه‌ی دیوانی (صادر شده توسط کارگزاران آستان) با یک استشهادنامه‌ی محلی (تنظیم شده توسط اهالی و مشایخ) که در دو جغرافیای متفاوت و توسط دو گروه مرجع ناهمگون تنظیم شده‌اند در یک نقطه تلاقی می‌کنند، گواهی بر «کفایت سندی» است که جعل را در آنها ناممکن می‌سازد. در واقع، گذر زمان نه تنها غبار ابهام بر این اسناد نپاشیده، بلکه آنها را از سطح یک گزارش روزمره‌ی سال ۱۳۲۴، به سطح «سند قطعی و تاریخی» ارتقا داده است که در آن، واقعه از «حقیقت شخصی» به «ثبت دیوانی و اجتماعی» بدل شده و در تار و پود تاریخ معاصر آستان مقدس فاطمی تثبیت گردیده است.

• قطعیت کرامت از منظر دینی؛ همسویی شواهد تا وثوق سندی و یقین قلبی

از منظر دینی نیز که با جمع میان «دقت تاریخ‌نگاری» و «ایمان دین‌مدارانه» به سوی حقیقت اینگونه مسائل نگریسته می‌شود، این اسناد فراتر از گزارش‌هایی عادی، مایهٔ «حصول اطمینان قطعی» به وقوع این دو شفایافتگی‌اند. اگرچه در روش‌شناسی صرف تاریخی، اسناد معمولاً بر اصل وقوع یک رخداد دلالت می‌کنند، اما در این پرونده، حجم «قرائن مؤید» (نشانه‌ها و شواهد تقویت‌کننده) و «همسویی شواهد» (هم‌افزایی و هم‌جهتی چند شاهد و قرینه مستقل) به اندازه‌ای است که تردید را به حداقل می‌رساند و برای پژوهشگر منصف، اطمینان بالایی پدید می‌آورد.

نخست، مسئلهٔ «استقلال طرق اثبات» (مستقل بودن مسیرهای ثبت و نقل واقعه) است؛ ما با دو فرایند جداگانه، دو محیط متفاوت و دو مجموعه شاهد مستقل روبه‌رو هستیم که بدون وابستگی ساختگی، بر یک حقیقت واحد گواهی می‌دهند. این هم‌سویی دو مسیر مستقل، در سندشناسی تاریخی، از مهم‌ترین عوامل ایجاد «وثوق عرفی» (اطمینان عقلایی و قابل قبول برای عموم اهل تحقیق) به شمار می‌آید؛ به‌گونه‌ای که وقوع این دو شفایافتگی را از سطح یک نقل عادی فراتر می‌برد.

دوم، «اصلت مادی و سندی» اسناد است. هر دو سند، اصل و دست‌نویس‌اند، تاریخ مشخص دارند، با امضا و اثرانگشت تأیید شده‌اند، از سلامت فیزیکی برخوردارند و در آرشیو رسمی آستانه نگهداری می‌شوند. همین ویژگی‌ها، امکان جعل، دستکاری یا تحریف متأخر را عملاً منتفی می‌سازد و اسناد را از مرتبهٔ روایت شفاهی، به سطح «واقعیت ثبت‌شده در حافظه نهادی» ارتقا می‌دهد.

سوم، «قرائن فرامتنی» (نشانه‌های بیرون از متن سند) نیز بر اعتبار ماجرا می‌افزاید؛ از جمله فروش اثاثیه منزل برای تأمین هزینه سفر، ثبت دقیق جزئیات مالی و هویتی، حضور شاهدان متعدد، و ورود رسمی آستانه به فرایند ثبت و بررسی ماجرا. این امور نشان می‌دهد که با داستانی احساسی یا افسانه‌ای متأخر مواجه نیستیم، بلکه با رخدادی روبه‌رو هستیم که برای مردم و مسئولان آن دوره، امری واقعی، جدی و باورپذیر تلقی شده است.

برآیند این شواهد و قرائن، برای یک پژوهشگر دینی، تنها اثبات وقوع یک بهبودی جسمانی نیست؛ بلکه دلالتی قوی بر ظهور «عنایت و کرامت رضوی و فاطمی» دارد. از این منظر، این اسناد صرفاً خبر از یک حادثه نمی‌دهند، بلکه نشانه‌ای مستند از تجربه زیسته مردم مؤمن در مواجهه با الطاف اهل بیت علیهم‌السلامند؛ تجربه‌ای که در آن، دقت سند تاریخی با باور دینی پیوند خورده و به «یقین قلبی» و «اطمینان عقلایی» توأمان انجامیده است.

از دیدگاه پژوهشگر دینی، تواتر روایت و همسویی شواهد بر صدق که در متن این اسناد متبلور است، به همراه نشانه‌های فرامتنی اخلاص و عدم نفع مادی زائران، جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که با وقایعی استثنایی و برخاسته از عنایت اهل بیت (علیهم‌السلام) روبرو هستیم که اسناد حاضر، تنها بازتاب تاریخی و ثبت اداری آن حقیقت مسلم‌اند.

بر این پایه، اگرچه زبان روش‌شناسی جدید در بیان گزاره‌ها جانب احتیاط را نگاه می‌دارد، اما در افق یک خوانش دین‌باورانه و سندپایه، این احتیاط به معنای تردید در اصل واقعه نیست؛ بلکه بدین معناست که یقین دینی حاصل از همسویی اسناد و هم‌پوشانی قرائن، در کنار فهم الهیاتی از امکان و وقوع کرامت، ما را به پذیرش معقول و مستند این حقیقت رهنمون می‌سازد که در این دو ماجرا، شفا یافتگی زائران صرفاً یک دگرگونی عادی و تصادفی نبوده، بلکه جلوه‌ای از عنایت رضوی و فاطمی در حیات مؤمنانه زائران و مردم آن روزگار بوده است.

• ظرفیت‌های دیگر سندپژوهشی و کاربردی _ رسانه‌ای

از منظر سندپژوهی، این پرونده هنوز ظرفیت‌های مغفول و بسیار ارزشمندی برای تکمیل استناد تاریخی در پیش رو دارد؛ زیرا مرحوم شیخ عبدالعظیم کریمی آقکندی، هرچند امروز در قید حیات نیست، اما با توجه به نقش محوری او در تنظیم استشهدان کرامات، در صورت فراهم شدن امکان تحقیق میدانی در محل سکونت و زیست او، می‌توان امید داشت که علاوه بر سرگذشت‌نامه وی، اسناد مکتوب و غیرمکتوب بیشتری درباره اصل ماجرای کرامت، شبکه ارتباطی او، و شیوه گردآوری شهادت‌ها به دست آید. افزون بر این، در منطقه‌های کاغذکنان و حاجی‌میر نیز هنوز احتمال بسیار وجود دارد که برخی از امضاکنندگان، شاهدان، یا بازماندگان نزدیک آنان در قید حیات باشند و بتوان

از طریق گفت‌وگو با آنان، هم به جزئیات تازه‌تری از واقعه دست یافت و هم حلقه‌های مفقودِ سند را تکمیل کرد. از سوی دیگر، با توجه به قدمت نه‌چندان دور این رخداد، بعید نیست که شرح ماجرا در حافظه شفاهی مردم محل، به‌ویژه در میان فرزندان و نوادگان امضاکنندگان و مطلعان، همچنان زنده مانده باشد؛ امری که می‌تواند از رهگذر تاریخ شفاهی به تولید «اسناد شفاهی معتبر» و افزایش دامنه وثاقت روایت بینجامد. در همین مسیر، حتی درباره خود زائران شفیافته نیز احتمال تشکیل خانواده و برجای‌ماندن فرزندان و نوادگانی وجود دارد که با شناسایی و مصاحبه با آنان، می‌توان به داده‌های تکمیلی، قرائن تازه، و بسا مدارک شخصی یا خانوادگی دست یافت.

گفتنی است؛ احتمال وجود اسناد و مدارک متناظر به این کرامات رضوی و فاطمی، در بایگانی دفتر ثبت کرامات رضوی و آرشیو مرکز اسناد آستان قدس رضوی بالاست. همچنین مدارک مطبوعات ملی و محلی (مشهد و خلخال و قم) سال ۱۳۲۴ش. (زمان وقوع کرامات) نیز، منابع استنادی دیگر هستند که نباید از آنها غافل بود. در نهایت، بایستی مترصد منابع جدید آرشیو مرکز آستان مقدس فاطمی نیز بود؛ چه‌بسا در پیش‌آرشیو یا بایگانی مرکزی، نسخه‌ها، ضمایم، مکاتبات، یا ثبت‌های تکمیلی دیگری از این واقعه موجود باشد که با جست‌وجوی هدفمند بتوان آن‌ها را بازیابی کرد. مجموع این منابع و امکان‌ها نشان می‌دهد که این پرونده نه‌فقط یک واقعه ثبت‌شده، بلکه میدانی باز برای پژوهش تکمیلی، تعمیق استناد، و بازسازی لایه‌های پنهان کرامات در دل تاریخ است.

از منظر کاربردی و رسانه‌ای نیز این پرونده واجد ظرفیتی کم‌نظیر است؛ زیرا اجرای این دو کرامت رضوی و فاطمی، در عین واقعی‌بودن و اتکای سندی بالا، از جذابیت روایی، فراز و فرود و عمق داستانی، عنصر سفر، رنج، توسل، زیارت، شفا، شهادت محلی و ثبت اداری، رویکرد توأمان تاریخی و مذهبی و مزیت‌های دیگر برخوردار است و همین مجموعه، آن را به موضوعی بسیار مناسب برای تولیدات رسانه‌ای در قالب‌هایی چون کلیپ کوتاه، موشن‌گرافی، اینفوگرافی روایی و نمایشگاهی، پادکست، گزارش تصویری و محتوای ترویجی و مجازی بدل می‌کند.

افزون بر این، به‌دلیل بکریت موضوع کرامت و کم‌کار بودن آن در عرصه روایت‌های تصویری کرامت رضوی و فاطمی، این ماجرا ظرفیت آن را دارد که به‌صورت یک مستند فاخر، یا حتی فیلم سینمایی مبتنی بر واقعیت تاریخی طراحی شود؛ روایتی که هم از حیث درام انسانی پرکشش است و هم از حیث دینی و هویتی، ظرفیت ایجاد ارتباط عمیق با مخاطب امروز را دارد. در حقیقت، این پرونده از آن دست سوژه‌هایی است که هم قابلیت انتقال پیام دارد و هم توان تولید اثر ماندگار؛ زیرا با زبانی اصیل، هم ایمان مخاطب را خطاب قرار می‌دهد و هم ذائقه هنری و رسانه‌ای او را اقناع می‌کند.

نکته مهم‌تر آن‌که این کرامت‌ها در بستر یک وضعیت اجتماعی، تاریخی و اقتصادی دشوار رخ داده‌اند؛ دوره‌ای که زائران، اگرچه از نظر مالی و معیشتی در شمار قشر نیازمند و کم‌برخوردار بودند، اما از حیث سرمایه معنوی، غنی و توانمند به‌شمار می‌آمدند؛ زیرا محبت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را در دل و جان داشتند و همین سرمایه ایمانی، آنان را به تحمل سختی راه، دوری وطن، عسرت سفر و مشقت‌های زیارت در روزگار پهلوی توانا می‌ساخت. چنین زمینه‌ای، خود به هرنوع روایت از این ماجرا عمق می‌بخشد؛ زائرانی که با تکیه بر توسل، رنج سفر را بر خود هموار کردند، با شفا و گشایش به موطن بازگشتند و بی‌تردید در بازگشت، با استقبال ویژه و شأن «نظرکرده» روبه‌رو شدند؛ امری که هم در حافظه ملی، خانوادگی و محلی ماندگار می‌شود و هم در زبان تصویر، قابلیت خلق صحنه‌هایی تأثیرگذار و ماندگار دارد. این ترکیب فقر مادی، غنای معنوی، دشواری سفر، و فرجام شفایافتگی به کرامت اولیای الهی، به ماجرا بُعدی معنوی، انسانی و سینمایی می‌دهد که بر جذابیت و ماندگاری آن به‌طور چشمگیری می‌افزاید.

جمع‌بندی: کرامات رضوی و فاطمی؛ از تجربه معنوی تا سند ماندگار هویت شیعی

این دو سند مربوط به شفایافتگی زائران رضوی و فاطمی در سال ۱۳۲۴ش، افزون بر گزارش دو واقعه کرامت و استشفای پنجره‌ای به واکاوی و بازشناسی تاریخ مذهبی و اجتماعی ایران معاصر در بستر پُرتنش دهه ۲۰ شمسی می‌گشایند. مطالعه این اسناد، بازتابی از تعامل وثیق میان دو ساحت متفاوت اما مکمل در زیست‌جهان شیعی است؛ نخست، ایمان و ارادت بی‌واسطه و زیارت‌محور عموم ارادتمندان به اهل بیت (علیهم‌السلام) و امید آنان به گشایش از طریق زیارت و توسل که در جست‌وجوی پناهگاه معنوی، مرزهای جغرافیایی را به هم پیوند می‌زند و مشهد و قم را در امتداد یکدیگر می‌بیند. دوم، نقش جامعه محلی، شاهدان و عالم منطقه در حفظ و انتقال روایت؛ و سوم اهتمام نهاد آستانه به احراز هویت، پرسش‌گری و ثبت اداری واقعه است؛ نشانه بلوغی که با ابزارهای اداری، هویت‌سنجی و راستی‌آزمایی، «کرامت» را از سطح روایت شفاهی مستعد تحریف، به «سند دیوانی متقن» ارتقا می‌دهد. از منظر دینی نیز، این همسویی شواهد در کنار صدقِ راویان و بدنه انضباط اداری نهاد آستان فاطمی، موجبات یقین قلبی را فراهم می‌آورد؛ یقینی که افزون بر اثبات وقوع رخداد، آدمی را به باور رساندن فیض از مجرای مشاهد مشرفه میرساند. در واقع، ارزش تاریخی این اوراق، بیش از آنکه در «وقوع امر قدسی» نهفته باشد، در چگونگی «مستندسازی آن» نهفته است. اقدام عالم محلی در ثبت اجماع عمومی و اهتمام آستانه در تعیین مأمور، شاهد و تاییدکننده برای ثبت دقیق مشاهدات، گواهی است بر اینکه نهاد زیارت در آن دوران عسرت و بحران‌های اجتماعی، با تکیه بر ساختارهای معتبر، از حریم قدسی خود در برابر شایعات و تحریفات، صیانت می‌کرده است.

در نهایت، این پرونده ثابت می‌کند که پیوند میان زائر و مزار و مزور، تنها یک رابطه‌ی عاطفی و معنوی صرف نیست، بلکه در تار و پود تاریخ معاصر ایران، به یک «سازوکار استوار هویتی» بدل شده است؛ سازوکاری که در آن، روایت شخصی بیمار شفایافته با عنایت رضوی و کرامت فاطمی، به سند ماندگار یک تاریخ شیعه تبدیل گشته و پیوند قلبی مردم با ساحت حضرات اهل بیت (علیهم السلام) را برای نسل‌های آینده، مکتوب و غیرقابل انکار ثبت کرده است.

از سوی دیگر، جزئیاتی مانند دشواری سفر، فروش اثاثیه منزل و تحمل هزینه‌های زیارت، تصویری روشن از زیست مؤمنانه مردم در شرایط اقتصادی و اجتماعی دشوار پس از جنگ جهانی دوم به دست می‌دهد. در این تصویر، زیارت نه امری حاشیه‌ای، بلکه بخشی از امید، هویت و نظام معنابخش زندگی مردم است؛ نظامی که در آن حرم‌های اهل بیت (علیهم السلام) پناهگاه معنوی و اجتماعی زائران به شمار می‌آمدند. ماندگاری این اسناد، در نهایت، تنها یک واقعه قدسی را حفظ نکرده، بلکه بخشی از تجربه زیسته شیعیان، فرهنگ زیارت و پیوند عمیق مردم با ساحت رضوی و فاطمی را برای آیندگان ثبت و قابل مطالعه کرده است.

[illegible][illegible]



بازخوانی سند شماره ۳

۱۲ رجب ۱۳۶۴ قمری

بسم الله والحمد لله الذي هدانا لهذا السلام و من علينا بمحمد ص ع [صل الله عليه وآله] وجعلنا من المتمسكين بولايه على و الائمه عليهم السلام و بعد بالبديهة محقق است. که اهل بیت مطهر حضرت ختمی مرتبت ص ع [صل الله عليه وآله] سفینه نجات و منبع علوم و فیوضات و معدن کراماتند مقامات عالیّه معصومین ع ص [عليهم صلوات الله] و ارواحنا لهم الفداء عالی تر و بالاتر از آنست که بوصف و تقریر و تحریر آید یا اینکه ظهور کرامت از ایشان مورد استبعاد و تعجب باشد بلکه تعجب از بی قابلیت ماهاست که از این وسایط فیوضات الهیه استفاده ننموده در نتیجه خلاف بخدا و رسول و اولوالامر ع [عليهم السلام] بکلی محروم از فیض و دچار طوفان می باشیم و گر نه چه باک از موج بحر آنرا که دارد نوح کشتیان. با در نظر گرفتن این مقدمه معلوم است که مقصود از سوال انتباه و بیداری از خواب غفلت است تا در باب حوائج بابواب حاجات پناهنده و دخیل شده موفق بسعادت دارین باشند.

نظر براین از اهالی حاجمیر^۱ جزء دهستان کاغذکنان خلخال استعلام و استشهاد میرود که محمد صادق فرزند مرحوم میرزا ابوالفضل حاجمیری شدیداً گرفتار مرض نفرت آور شده فاحش تغییرات در ظاهر بدنش بروز نموده بود. با وجود بی تجربگی و جوانی سنش فهمید که مشهدی بخشعلی فرزند رجبعلی آقکندی^۲ هم بعارضه گنگی و کری مبتلا شد.

رجوع باطباء نمود عاجز شدند قابل معالجه نشد مدتی صم و بکم در شهرستانها و در آقکند مایوسانه بسر برده بعداً تقریباً سه سال قبل از این بمشهد مقدس مشرف با

۱. از مناطق کوهستانی و خوش آب و هوای استان آذربایجان شرقی، شهرستان میانه است. از شمال غربی به شهرهای خلخال و از جنوب شرقی به زنجان و از جنوب غربی به میانه منتهی می شود. شهر آق کند در جنوب غربی و اندود در جنوب شرق روستای حاجمیر قرار دارد.

۲. آقکند شهر کوچکی است در ۸۰ کیلومتری آزاد راه زنجان به تبریز و ۲۰ کیلومتری جاده سر چم به اردبیل. این شهر در مرکز بخش کاغذکنان قرار دارد.



خلوص نیت ملتجی بآستان مقدس حضرت ثامن الائمه ع ص [عليهم صلوات الله] گردید آن بزرگوار بدخیل و پناهنده آستان مبارکش توجه فرمود مایوس نفرمود زبان و گوش بسته مشارالیه از برکت آنحضرت گشوده شد. در حالیکه گفتن و شنیدن یکحرف را قادر نه بود مورد توجهات و کشف کرامت گردید بطوریکه در صفحه کاغذکنان بروز این کشف و کرامت مستغنی از بیان و از غایت وضوح کالشمس فی رابعه النهار^۳ است.

محمدصادق مزبور هم از شفایافتن مشهدی بخشعلی نامبرده بطمع افتاده و در غره جمادی الاخری از همین سال^۴ بعزم عتبه بوسی آنحضرت از حاجمیر حرکت نموده. پس از تشریف به زیارت مراجعت بقم [نموده و] زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام را هم موفق شده و در دهم شهر که رجب الفرد است وارد قریه حاجمیر گردیده. بینکم و بین الله با مذاقه ملاحظه فرما شد مرض مشارالیه تفاوت نموده شفا یافته است یا نه [؟] [۴] معلومات خودتان را ذیلا مرقوم و محضاً الله ادای شهادت فرمائید. محل حاجت است. اقل الطلاب عبدالعظیم کریمی آقکندی^۵

همگی این بندگان اهالی حاجمیر بر عمل العین^۶ بهبودی یافتن مرض محمدصادق را ملاحظه نمودیم ظاهراً بحمدالله تعالی شفایافته است. و انشاءالله شفای باطنی هم حاصل شده است.

چنانچه مشهدی بخشعلی آقکندی آشکارا شفایافت و بهمه معلوم شد صحیح است بینی و بین الله تعالی در ظاهر بدن مشارالیه صحت یافتن را مشاهده نمودیم شبهه ندارد.^۷ حیدر منصوری شماره ۱۲، نصرالله شکری شماره ۵۶، محمد اسکندری شماره ۱، مهدی آقائی ۲۰۵، عبدالوهاب ستاری ۱۰۴، قاسم آقائی، حسین امیری، اوشیرین مهری، ابوالفضل نظامی، عبدالوهاب منصوری، عزیزالله عبادی، محمد عبادی، علمقلی

۳. مثل روز روشن است.

۴. جمادی الثانی مطابق ۱۸ خرداد سال ۱۳۲۴ ش.

۵. مطالبی درباره شرح حال نامبرده یافت نشد.

۶. به چشم خود مشاهده کردیم.

۷. شک و تردیدی در شفایافتن نامبرده نیست.



مولائی، خیراله تیموری، یداله فرجی، ابوالفتح باقری، همتعلی عزیزی
 این بندگان امضا کنندگان ذیل عموماً شهادت داریم که مشهدی بخشعلی فرزند
 رجبعلی آقکندی مدتی مدیدی گنک لال و کر بوده و به هر طرف برای معالجه
 خودش [اقدام] نموده قابل معالجه نگردید اخیراً توفیق ربانی شامل حالش بوده به
 آستان مقدس حضرت ثامن الائمه صلوات الله و سلامه علیه دخیل و پناهنده و از حسن
 توجهات آن بزرگوار شخص نامبرده بکلی از امراض مزبور شفایافته و در این باب ابداً
 جای هیچ گونه شبهه ندارد صحیح است علی اکبر مهری آقکند شماره ۳۴۷ چنانچه
 مرقوم فرمودند صحیح است احمد شعبانی شماره ۵۲ ساکن قره قانلو
 نجفقلی قهرمانی اسکندر قهرمانی صحیح است ولی رضایی عزیزاله قهرمانی
 اسماعیل خلیلی صحیح جبار یزدان پناهی بهلول هنرمندی حفظ اله محمدی
 یداله عباسی یداله جوادی بیرامعلی لطفی صالح کنعانی حسن جمشیدی حسن
 راحمی رجبعلی فرامرزی عبدالله اسلامی هاشم بدری سعداله نعیمی حبیب اله
 کریمی طاهر کریمی صالح عزیزی فتح الله جباری عین اله جوادی یداله فریدونی
 سعداله هرمزی کریم بهشتی کریم ولادی محمدحسین اسدی عبدالعظیم مقومی
 معصومعلی عباسنیا زیدعلی صادقی حسن خالقی هاشم عبادی محمد دشتی
 اکبرایزدی وهاب فاتح قاسم اصلاتی نوراله فریدی میرزا علی کاوسی کریم
 باقری

[مطابق با دوم تیر ۱۳۲۴]

بازخوانی سند شماره ۲

[بسم الله الرحمن الرحيم]

چون جوان ترک لهجه^۱ شفا یافته از آستانه حضرت فاطمه معصومه صلوات الله علیها بود در دفتر آستانه مقدسه برای جواب سوالات حاضر و بوسیله آقا شیخ علی بهجتی حرمی^۲ مورد سوال واقع شد؛ و جواب های زیر را داده که نوشته میشود.

س- اسم شما چیست و نام پدرت؟ ج: حاج میر پسر میرزا ابوالفضل - اهل کجا است [؟] ج: کاغذ کنان^۳ از توابع میانج - کی از میانج بیرون آمده است- ج: یکماه قبل برای استشفاء به مشهد مقدس مشرف شده و مرضی که داشتم فلج از یکطرف و نابینائی چشم داشتم در حرم مطهر آستان قدس رضوی متوسل شده و نتیجه نگرفتم این بود که با چند نفر از رفقا بقصد استشفاء به قم آمده چهارشب در حرم مطهر بیتوته نموده. در روز جمعه ۲۷ جمادی الثانی^۴ مطابق با ۱۸ خرداد مقارن با ظهر که بحال خواب بوده خواب دیدم که خانم محترمی دست به صورت من مالید و فرمود که شفا یافتی من از خواب برخاستم و برای شکرانه وضو ساخته نماز بجا آوردم.

س- رفقا که همراه شما بودند رفته اند یا اینجا هستند؟ ج: همگی مرا رها کرده رفته اند-

س- خرج شما را کی داد و شما را به آستان قدس رضوی و آستانه مقدسه قم آورد؟

ج: مقداری از اثاثیه پدر و مادر فروخته بودم و خرج سفر کردم.

س- حالیه چه مبلغ دارید و مقصد شما کجاست.

ج: پنجاه تومان پول دارم و میتوانم کرایه کنم ولی خرج سفر ندارم و میخواهم به

میانج محل خودم بروم.

۱. آذری زبان.

۲. خادم موروئی حرم مطهر فاطمی.

۳. یکی از بخش های تابعه شهرستان میانه در استان آذربایجان شرقی است که در گذشته یکی از مراکز ساخت کاغذ در ایران بوده است. فاصله آن با شهر زنجان در حدود ۸۵ کیلومتر است. مرکز این بخش شهر آفکنده است.

۴. منظور جمادی الثانی سال ۱۳۶۴ ق. برابر با خرداد ۱۳۲۴ ش. می باشد.



سجل احوال^۵ دارید؟

ج: بله حاضر است و میدهم ببینید.

س- اسم خودتان را حاج میر گفتید؟

ج: نام خانوادگی ام حاج میر است اما اسمم صادق است. مفاد ورقه شماره ۲۶۶

خلخال بلوک کاغذ کنان پدر ابوالفضل نام خانوادگی قلی دخت حاجمیر متولد ۱۳۰۵ شمسی است.

س- چه وقت میل دارید حرکت کنید

[اثر انگشت شفا یافته]

ج: الان خیال حرکت ندارم

[دست خط] شیخ علی بهجتی حرمی

[سجع مهر] علی بهجتی حرمی

جلسه با حضور آقای فروغی^۶ مباشر آستانه و سید تقی کمالی فراشباهی تشکیل و

خاتمه یافت. و سجل احوال مشارالیه استرداد شد.

مدیر آستانه قم^۷

[امضا سید مصطفی فاطمی]

۵. برگه رسمی هویت اشخاص همانند شناسنامه امروزی.

۶. محمد فروغی؛ یکی از مباشران آستان در آن دوره بوده است.

۷. منظور "مدیر دفتر آستانه قم" است که متصدی آن در آن دوره سید مصطفی فاطمی بوده است.